

## **Applying Conceptual metaphor in contemporary cognitive sciences as a Theoretical framework for understanding the texts of political thoughts; Metaphor as a Theoretical Framework**

*Seyed Iman Razavi* (Ph.D. student, Other (Political Science, Political Thoughts),

seyediman.razavi@mail.um.ac.ir )

*Seyed Hossein Athari* (Responsible author, PhD, Associate Professor (Department of Political Science,

Political Thoughts), athari@um.ac.ir)

*Mehdi Najafzadeh* (specialized doctorate, associate professor (political science department, Iranian issues),

m.najafzadeh@um.ac.ir)

---

### **ARTICLE INFO**

---

#### **Article History**

**Received:** 2022/09/12

**Accepted:** 2022/12/24

#### **Key Words:**

Cognitive sciences,  
Cognitive Linguistics,  
Conceptual metaphor,  
Mapping,  
Theoretical framework,  
Metaphorical though

### **ABSTRACT**

---

The concept of metaphor has long been studied in various branches of knowledge. This means that metaphor is not only considered as a literary presentation but in parallel with the growth of knowledge in various branches of liberal arts, metaphor, and its place have increased. In this research, we have tried to take a historical look at the process of metaphor research based on new achievements of linguistic-neurocognitive and contemporary cognitive science by introducing metaphor as the basis of knowing the basic components of cognitive sciences and cognitive metaphor as the most important part of these sciences as a theoretical framework in the field of methodology. We call the understanding of political thought metaphorical to propose. Based on the data of the upcoming article, in the framework of contemporary cognitive sciences, one of the basic foundations of our conceptual system is the metaphorical mechanism of understanding. Therefore, the main hypothesis of this research is that by considering the theory of conceptual metaphor as one of the main pillars of the theoretical framework of contemporary cognitive sciences, a new light on the understanding of a different kind of conceptualization and reasoning in the texts of political thought, with emphasis on the contemporary theories of metaphor and cognitive neuroscience, thrown and a basis will be provided in the methodology of understanding the texts of political thought.

## کاربست استعاره مفهومی در علوم شناختی معاصر به مثابه چارچوبی نظری در فهم متون اندیشه سیاسی

**سیدایمان رضوی** (دانشجوی دکترا، سایر (رشته علوم سیاسی، گرایش اندیشه‌های سیاسی) (seyediman.razavi@mail.um.ac.ir)  
**سیدحسین اطهری** (نویسنده مسئول، دکترای تخصصی، دانشیار (رشته علوم سیاسی، گرایش اندیشه‌های سیاسی) (athari@um.ac.ir)  
**مهدی نجف‌زاده** (دکترای تخصصی، دانشیار (رشته علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران) (m.najafzadeh@um.ac.ir)

### چکیده

### اطلاعات مقاله

مفهوم استعاره از دیرباز در شاخه‌های گوناگون دانش بررسی شده است؛ این امر بدان معناست که استعاره، برخلاف تصوّر رایج و عامیانه دیگر تنها به عنوان یک آرایه ادبی مورد توجه نیست، بلکه به موازات رشد دانش در شاخه‌های گوناگون علوم انسانی بر اهمیت استعاره و جایگاه آن افزوده شده است. در این پژوهش می‌کوشیم با نگاهی تاریخی به سیر استعاره‌پژوهی مبتنی بر دستاوردهای جدید علوم شناختی معاصر و ذیل آن علوم زبان‌شناختی-عصب‌شناختی، نخست تعریفی جدید از استعاره و اهمیت آن ارائه دهیم و سپس با معرفی استعاره به عنوان پایه شناخت، مؤلفه‌های اساسی علوم شناختی و استعاره شناختی را به مثابه مهم‌ترین رکن این علوم به عنوان چارچوبی نظری در حیطه روش‌شناسی فهم اندیشه (سیاسی) استعاره پیشنهاد کنیم. براساس داده‌های مقاله پیش‌رو مشخص شد، با توجه به آنکه در چارچوب علوم شناختی معاصر، یکی از بنیادهای اساسی نظام مفهومی ما سازوکار استعاره فهم است، پس اندیشه سیاسی در متون اندیشه سیاسی نیز از قاعده استعاره‌اندیشی پیروی می‌کند؛ براین مبنا فرضیه اصلی پژوهش حاضر این است که با در نظر گرفتن نظریه استعاره مفهومی به مثابه یکی از ارکان اصلی چارچوب نظری علوم شناختی معاصر، پرتویی نو بر فهم دیگرگونه‌ای از مفهوم‌پردازی و استدلال در متون اندیشه سیاسی با ابتناء بر نظریات معاصر استعاره و علوم اعصاب‌شناختی افکنده می‌شود و مبنایی در روش‌شناسی فهم متون اندیشه سیاسی فراهم خواهد شد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳

واژگان کلیدی:

علوم شناختی،

زبان‌شناسی شناختی،

استعاره مفهومی،

نگاشت،

چارچوب نظری،

اندیشه استعاره

## مقدمه

## بیان مسئله و ضرورت پژوهش

استعاره<sup>۱</sup> از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مفاهیم موجود در ادبیات و نیز از مهم‌ترین آرایه‌های ادبی است که از دوران باستان (به‌ویژه یونان قدیم) متفکران درباره تأثیر آن در زیبایی‌آفرینی ادبی سخن گفته‌اند؛ همچنین اهمیت استعاره از آن جهت است که افزون‌بر حیطه ادبیات در حوزه فلسفه و به تدریج در دیگر عرصه‌های دانش از جمله علوم شناختی<sup>۲</sup> بر لزوم توجه به آن تأکید شده است. بر این اساس و مبتنی بر دستاوردهای علوم شناختی معاصر، نه تنها استعاره یک ابزار آفرینش زیبایی ادبی بلکه با ابتناء بر نظریات معاصر استعاره (مبتنی بر ارکان علوم شناختی)، بایسته است حضور آن در زبان ادبی را نشان از جایگاه بنیادی‌تر آن در نظام فهم انسان دانست. بر این مبنا استعاره و استعاره‌اندیشی را باید موضوع اندیشه دانست و نه صرف زبان؛ بدین معنا که ما نه تنها شاهد وجود استعاره‌های زبانی (عامدانه و قصدمند) در تَبَعات ادبی رایج (متون نظم و نثر به‌عنوان متون ادبی) هستیم، بلکه از آنجاکه سازوکار استعاره بخشی مهم از نظام مفهومی انسان دانسته می‌شود، در فلسفه و زبان علم نیز برای فهمیدن<sup>۳</sup> و نیز قابل فهم کردن نظریات گوناگون از تفکر استعاره بهره می‌بریم. بر این اساس می‌توان گفت بخش عمده‌ای از فهم ما به‌طور ناخودآگاه استعاره است. با نظر به اینکه این دستاوردهای جدید زبان‌شناختی-عصب‌شناختی (که بخش عمده آن ذیل علوم شناختی معاصر قرار می‌گیرند) مباحث و مسائلی بسیاری در سنت فکری شاخه‌های گوناگون دانش بشری ایجاد کرده است (که به‌قولی<sup>۴</sup> می‌توان آن را چالشی برای اندیشه در نظر گرفت)، شایسته است که نظری بر تأثیر این دیدگاه‌های نوین در حوزه اندیشه‌پژوهی سیاسی داشت؛ بدین ترتیب این پرسش به ذهن می‌رسد که بهره‌گیری از نظریه معاصر استعاره که به‌عنوان یکی از ارکان اصلی علوم شناختی معاصر است، چگونه در فهم

محصولات فکری سیاسی به خوانندگان یا پژوهشگران یاری‌رسان است؟ به بیانی دیگر کسب درکی جدید از سازوکار تفکر در چارچوب علوم شناختی و نظریه استعاره‌های شناختی، چگونه در رسیدن فهمی نو از اندیشه سیاسی به ما کمک می‌کند؟ در پاسخ به این پرسش‌ها فرضیه پژوهش پیش‌رو بدین شکل صورت‌بندی می‌شود که قرار دادن مفردات اصلی علوم شناختی معاصر به‌طور اعم و نظریه استعاره به‌مثابه یکی از مهم‌ترین ارکان این علوم به‌طور ویژه در جایگاه چارچوب نظری تحقیق، مؤلفه‌هایی را در اختیار خوانندگان یا پژوهندگان قرار می‌دهد که با بهره‌گیری از ظرفیت‌های این علوم می‌توانند مبانی شناختی‌ای را دریابند که به شکل‌گیری بنیان‌های نظریه سیاسی در متون مهم اندیشه سیاسی انجامیده و از سازوکار نامرئی یا ناخودآگاه اندیشه استعاره آگاه شوند. با ابتناء بر آن در این پژوهش تلاش می‌کنیم با تمرکز (و مبتنی) بر سیر استعاره‌پژوهی در شاخه‌های مختلف دانش و به‌ویژه نظریه معاصر استعاره در دل علوم شناختی و با در نظر داشتن نظریات علوم عصب‌شناسی پایه و نیز با توجه به لزوم در نظر داشتن موضوع فهم استعاره در حیطه روش‌شناسی فهم متون اندیشه سیاسی، مؤلفه‌های استعاره (حوزه مبدأ،<sup>۵</sup> حوزه هدف<sup>۶</sup> یا مقصد و عمل‌نگاشت<sup>۷</sup>) را به‌مثابه یک مبنا برای فهم متون اندیشه سیاسی پیشنهاد کنیم تا ضمن بهره‌مندی از استعدادهای این نظریه ظرفیتی جدید بر روش‌شناسی فهم متون اندیشه سیاسی (فهم خوداستعاره) بیفزاییم؛ بنابراین با دنبال کردن سیر تاریخی مفهوم استعاره، اهمیت آن در روش‌شناسی فهم متون اندیشه سیاسی را نشان داده و ضمن تعریف مفهوم چارچوب نظری، علوم شناختی (با تمرکز بر استعاره مفهومی) را به‌مثابه چارچوبی نظری در فهم متون اندیشه سیاسی پیشنهاد خواهیم کرد.

## دقایق ریشه‌شناختی واژه استعاره و سیر تحول این مفهوم

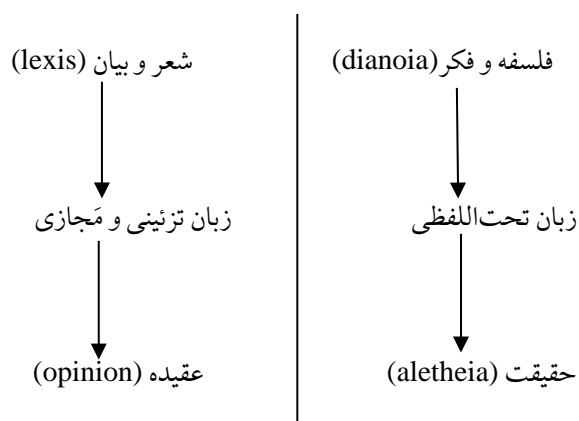
واژه Metaphor انگلیسی برآمده از واژه یونانی Μεταφορά است و در زبان لاتین از دو واژه metaphora و translato برای اشاره به آن استفاده می‌شود. واژه متافورای یونانی در زبان عربی به

1. Metaphor
2. Cognitive sciences
3. Understanding

۴. جرج لیکاف و مارک جانسون در عنوان کتاب فلسفه جسمانی؛ ذهن جسمانی و چالش آن با اندیشه غرب، این نظریه را چالشی (challenge) برای اندیشه غرب نامیدند (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴).

5. source domain  
6. target domain  
7. Mapping

تأیید می‌کند؛ به جای آنکه استعاره را یک اصل همه‌جا حاضر<sup>۱۱</sup> همه کنش‌های آزاد زبان بدانند، آن را کاربردی خاص و استثنائی از زبان و انحراف از شیوه معمول عملکرد زبان معرفی می‌کند. استعاره از این دیدگاه عبارت است از زیبایی، تزئین<sup>۱۲</sup> و قدرت اضافی زبان و نه شکل لازم آن (ریچاردز، ۱۳۸۳، ص ۱۰۰). با توجه به این برداشتی از استعاره، فلسفه که کار آن تلاش در مسیر حقیقت<sup>۱۳</sup> است، باید از زبان متناسب با این تلاش برای بیان آن بهره گیرد. پس پیوند فلسفه و دیدگاه‌های زبان‌شناسانه یونان نمایان می‌شود؛ بدین صورت که فلسفه عمدتاً وقف تلاش در مسیر حقیقت است، در نتیجه آن زبانی مختص این تلاش فکری در نظر گرفته می‌شود که دارای خطوط فارق نسبتاً مشخصی با زبان روزمره (سخن‌ورانه) و شاعرانه است. جدایی قاطع میان این دو حوزه نیز از ویژگی‌های برجسته فلسفه یونانی در برداشت موجود در سنت فلسفه غرب است. نمودار ۱ ساختار این جدایی را نشان می‌دهد. این نمودار نمایان‌گر جایگاه هر یک از مفاهیم یاد شده در قالب یک دوگانه است. این دیدگاه را نگرش کلاسیک<sup>۱۴</sup> به استعاره می‌نامیم.



نمودار ۱. نگرش کلاسیک قائل به جدایی فلسفه و شعر

جای‌گیری استعاره در حوزه زبان تصنعی و در فاصله‌ای نسبتاً قاطع از زبان فلسفه در قرون وسطای مسیحی تا حد زیادی شاکله

«استعاره» ترجمه شده است. استعاره در زبان عربی از ریشه «ع-و-ر» و به معنای به عاریت گرفتن چیزی از کسی است و در اصطلاح علم بدیع به معنای گشودن، باز کردن و آغاز کردن امری تازه است (عمید، ص ۱۶۷-۱۶۸). واژه متافور یونانی از دو بخش تشکیل شده است: phora/φορα به معنای حمل کردن و بردن<sup>۱</sup> و meta/μετα به معنای از میان، از عرض یا از یک طرف به طرف<sup>۲</sup> دیگر است؛ بر این مبنا معنای پایه‌ای واژه متافور به انتقال معنا و مفهوم<sup>۳</sup> اشاره دارد. در جداسازی ارسطو بین دو حوزه فکر<sup>۴</sup> و گفتار یا بیان<sup>۵</sup>، استعاره در حوزه گفتار یا بیان قرار می‌گیرد. براساس اشارات بالا می‌توان گفت تعریف و برداشت ارسطو از استعاره، نخستین و همچنین اثرگذارترین تعریف در بخش عمده‌ای از تاریخ حیات این مفهوم است. جای‌گیری استعاره در چارچوب زبان تزئینی به عنوان ابزاری برای زیبایی‌آفرینی نزد ارسطو مبتنی بر دوگانه‌ای است که وی (تحت تأثیر ملاحظاتی فلسفی یونانی) بین دو نوع کاربرد از کلمات در نظر دارد؛ نخست، کاربرد متعارف و منشور و دوم، کاربرد متمایز یا شاعرانه (هاوکس، ۱۳۷۷، ص ۱۹). افلاطون نیز در هم‌پرسه پروتاگوراس<sup>۶</sup>، واژه متافور را در یکی از اشکال آن به کار برده است. در این هم‌پرسه چنین آمده است: «در موضوع یکسانی که تو و من در حال بحث هستیم، یعنی فضیلت،<sup>۷</sup> موضوع به بحثی درباره شاعری منتقل<sup>۸</sup> شده است<sup>۹</sup> (protogoras, 339a)». در اینجا واژه metenenegen به معنای «انتقال»، همان استفاده افلاطون از این واژه در نخستین اشکال آن و متفاوت با تصور امروزی ما از این واژه است. این تعریف و تقسیم‌بندی با ابتناء بر آنچه که ارسطو می‌گوید و آن‌گونه که ریچاردز<sup>۱۰</sup> به‌زبانی دیگر

1. Carrying
2. across
3. transfer of sense

۴. dia /Δία به معنای از راه و noia/voua به معنای فکر کردن می‌باشد.

۵. λέξις یونانی معادل speech و expression است که بر عمل سخن گفتن دلالت دارد.

6. Protagoras
7. arête (یونانی) & excellance (انگلیسی)
8. Metenenegen
9. "peri tou autou men peri houper ego te kai su nun dialegometha , peri aretes, metenenegmenon d`eis poiesin..."
10. Richards, I.A.

11. omni present principle

12. kosmos (یونانی) & ornatus (لاتین)

13. Truth

14. classic view

بسیار زیادی به وسیله زبان شکل می‌گیرد و از این رهگذر به ظهور نسیت زبانی و بروز آنچه اینک به فرضیه هومبولت، سایپر و وورف مشهور است، دامن زدند» (سورن، ۱۳۹۶، ص ۱۲۹). جامباتیستا ویکو<sup>۹</sup> در میانه قرن هجدهم در کنار دیدگاه انتقادی به فلسفه دکارتی، از آنجا که دستیابی به ذهنیت انسان‌های ابتدایی را مهم می‌دانست، به مفهوم استعاره اشاره می‌کند. او برخلاف دیدگاه بدبینانه در مورد شعر و شاعری معتقد بود زبان از درون شعر نشأت گرفته است و از این جهت تلاش‌های فکری وی بر اهمیت مطالعه شعر به عنوان جایگاه تفکر افزود (همان، ص ۱۸۸). ویکو استعاره را داستانی تخیلی و هم‌منشأ با اساطیر و افسانه‌های دوران کهن می‌دانست. از نظر وی زبان تصویری اسطوره‌ها و شعر بیش از هر چیز، زبان اولیه انسان و شعر نخستین<sup>۱۰</sup> بوده است. بر مبنای این نگرش رمانتیک،<sup>۱۱</sup> استعاره در زبان‌های جدید میراث بازمانده از زبان شعری اولیه و در واقع شیوه طبیعی ابراز نگرشی به زندگی است و نیاز به مراقبت دارد (بورشه، ۱۳۹۲، ص ۲۷۲). رخداد مهم در تاریخ زبان‌شناسی غرب و بخشی از شک و تزلزل در بنیان‌های اساسی زبان‌شناسی که بنای بزرگ آن را تاریخ فلسفه یونانی بنیان نهاد و زبان‌شناسی مدرن و دکارتی آن را تقویت کرد، در این نظرات ویکو واقع شد. به نظر می‌رسد که می‌توان این تحول در دیدگاه را در قالب شناخت‌گرایی ادبی<sup>۱۲</sup> به شکل شایسته‌تری درک کرد؛ بدین معنا که تقریباً از این زمان به بعد اثرهای ادبی همانند آثار فلسفی و علمی دارای ارزش شناختی (نه صرفاً زیبایی‌آفرینی) در نظر گرفته شدند (همدانی، ۱۳۹۸، ص ۷۱).

این تردید درباره جایگاه استعاره به مثابه یک امر زینتی و ویژه ادبیات در قرن نوزدهم در آمیخته با مسائل انتقادی در حوزه شناخت ادامه یافت. نیچه از اندیشمندان برجسته‌ای می‌باشد که در قرن نوزدهم در این حوزه صاحب نظر بوده است. وی معتقد است شناخت تنها نوعی فعالیت در قالب دلخواه‌ترین استعاره است. در همین راستا (و این بار با لحنی بدبینانه‌تر) می‌گوید: «پس حقیقت چیست؟ توده‌ای متحرک از استعارات، مجازها، انسان‌گرایی‌ها و

اصلی خود را حفظ کرد. در این دوره استعاره بیش از آنکه کاری مرتبط با ابداع شخصی باشد، یک موهبت الهی است. توضیح آنکه در این دیدگاه جهان چون یک کتاب است که خداوند مؤلف آن است و در آن تشابهات ساختاری که در قالب استعاره‌ها خود را نشان می‌دهد و از قلم نویسندگان بر کاغذ جاری می‌شود، ابداع خداوند است (هاوکس، ۱۳۷۷، ص ۳۲-۳۳). در طول قرن هفدهم نیز برداشت استعاره به مثابه امری ثانوی و طفیلی همچنان وجود داشته است؛ هابز در لویاتان دیدگاه خود درباره استعاره را این‌گونه بیان می‌کند: «[استعاره‌ها] خیال باطل و سراب<sup>۱</sup> هستند و استدلال بر اساس آنها پرسه زدن در میدان پوچی‌های بسیار است. هدف آنها جز و بحث، فتنه‌انگیزی و خفت و خواری است» (Hobbs, 1951, pt.1, chap.5).

نوآم چامسکی در قالب ترکیب زبان‌شناسی دکارتی<sup>۲</sup> روند اصلی زبان‌شناسی غربی در قرن هجدهم را شرح می‌دهد. مفردات اصلی زبان‌شناسانه‌ای که می‌توان از بدنه اصلی فلسفه دکارت دریافت؛ بر استقلال توانایی زبانی انسان از اندام‌ها و هوش عمومی وی تأکید دارد. از نظر دکارت بر مبنای دستاوردهای روان‌شناختی جدید، اصل خلاق<sup>۳</sup> در برابر اصل مکانیکی<sup>۴</sup> (که بر کارکردهای بدنی<sup>۵</sup> و جسمانیّت انسان مشابه حیوانات اشاره دارد)، بر توانایی زبانی انسان جدای از ویژگی‌های جسمانی وی تأکید دارد (Chomsky, 2009, P.22).

### تحول مفهوم سنتی استعاره

از اواخر قرن هفدهم در قالب جنبش فرهنگی رمانتیسم، مخالفت‌هایی با آنچه شد که می‌توان آن را خردگرایی دکارتی<sup>۶</sup> نامید. پیتر.آ.ام سورن<sup>۷</sup> این تحولات را در قالب بند زیر بیان می‌کند: «با رها کردن نگرش دکارتی درباره ذهن اندیشه‌ورز<sup>۸</sup> به عنوان اصل تفکر و زبان منحصرأ به عنوان وسیله بیان اندیشه، متفکران رمانتیک نوظهور چنین استدلال کردند که اندیشه تا حدّ

1. *ignes fatui*
2. Cartesian Linguistics
3. Creative principle
4. Mechanical principle
5. Bodily function
6. Cartesian rationalism
7. Pieter A.M. Seuren
8. Rational mind

9. Giambattista Vico

10. Sapienza poetica

11. Romantic view

12. Literary cognitivism

مستحکم فلسفه‌شان را جُست. تألیف اثرگذار دریدا، اسطوره‌شناسی سفید: استعاره در متن فلسفه،<sup>۵</sup> تا حدّ شایان توجهی تداوم سنت نیچه‌ای (درباره جایگاه استعاره) دانسته می‌شود. از نظر دریدا تاریخ زبان متافیزیک غربی آمیخته است با محو شدن تأثیر صورت<sup>۶</sup> محسوس و زمان‌مند زبان و فرسایش برجستگی‌ها. این همان معنای مدّ نظر نیچه است؛ با این بیان که استعاره‌ها در همه‌جای زبان وجود دارند، اما در اثر سایش و فرسایش نقش استعاری آنها از یاد رفته است. پس کلّ زبان بشر عرصه استعاره‌های فراموش شده است. به نظر می‌رسد استعاره کاربرد زبان فلسفی، اگرچه نه در تمامیت آن ولی دست‌کم در بخش عمده‌ای از آن را در بر می‌گیرد؛ یعنی چیزی که می‌توان آن را کاربرد زبان طبیعی به‌مثابه زبان فلسفی دانست. بنابر مقدمات گفته شده، دریدا به این نتیجه می‌رسد که هیچ پدیدار زبانی‌ای نمی‌تواند به‌صرف درآید بدون آنکه یک بازنمود مجازی<sup>۷</sup> پیدا کند (دریدا، ۱۳۹۵، ص ۷). براین اساس می‌توان این حکم کلی را صادر کرد که هرچند استعاره تزئینی و اضافی نیست، اما ذاتی متن فلسفی هم نمی‌باشد. استعاره ابزار بیان ایده فلسفی و به‌معنای سلطه فلسفه بر استعاره است. در این کیش و قوس تفکر/تخیل یا استعاره/فلسفه در نظریه دریدا، او در یک نگرش واسازانه این ادعا را مطرح می‌سازد که فلسفه باید تلاش خود در مُنقاد ساختن استعاره را فراموش کند؛ زیرا فلسفه خود استعاری به‌نظر می‌رسد. در واقع از نظر دریدا به دلیل آنکه فلسفه در درجه اول نوشتار است، از این‌رو به‌طرز اساسی به سبک و صورت زبان، شکل گفتار و استعاره وابسته است (کالینز و می‌بلین، ۱۳۸۰، ص ۱۴). پل ریکور<sup>۸</sup> از جدایی بین گفتمان پوئیک<sup>۹</sup> و گفتمان نظری یا فلسفی<sup>۱۰</sup> برای نقد دیدگاه‌های دریدا استفاده می‌کند. از نظر وی برهم‌زدن مرز مشخص بین این دو گفتمان یکی از مسائل پیچیده‌ای است که در حوزه پیوند یا گسست این دو گفتمان وجود دارد. در نقطه کانونی این مسئله مفهوم قیاس<sup>۱۱</sup> قرار دارد که هم در

خلاصه مجموعه‌ای از روابط انسانی که به شعر و سخن اعتلاء یافته، به استعاره کشیده شده، تزئین گشته و با کاربرد طولانی میان یک قوم تثبیت شده، مشروعیت یافته و ضروری تلقی شده است» (بورشه، ۱۳۹۲، ص ۲۹۴). دوگانه سنتی‌ای که از زمان ارسطو میان زبان تحت‌اللفظی و زبان مجازی (موازی با دوگانه فلسفه/شعر، جهان ادراک حسی/جهان ایده‌ها و درنهایت فیلسوف/سوفیست) ایجاد می‌شود، از زبان نیچه در قالب دوگانه مفاهیم/استعاره‌ها خود را نشان می‌دهد. نیچه در فلسفه با درهم‌آمیزی و کم‌رنگ‌تر کردن خط فارق میان این دوگانه‌ها به مصاف فلسفه یونانی (به‌مثابه کهن‌ترین سازنده این دوگانه‌ها) می‌رود. از نظر وی رابطه سنتی میان مفهوم<sup>۱</sup> و استعاره واژگونه است. دیگر اینکه برخلاف سنت ارسطویی نمی‌توان استعاره را در ارجاع به مفهوم فهمید، بلکه این مفهوم است که به استعاره بازگردانده می‌شود. از نظر ارسطو مفهوم بر استعاره مقدم است و استعاره در این قالب نقل از «اصل» به «مجازی» دانسته می‌شود<sup>۲</sup> (کافمن، ۱۳۹۵، ص ۲۸-۲۹).

در همین راستا به نظر می‌رسد که اثر دیرپای نیچه در این رابطه از میان بردن تضاد میان مفهوم و استعاره و جایگزین کردن این تضاد با تفاوت در درجه است (بدین معنا که او قائل بر جدایی میان استعاره‌های بیشتر استعاری و استعاره‌های کمتر استعاری بود)؛ به‌گونه‌ای که وی نوعی تصویر از فلسفه ارائه کرد که در آن با برداشتی از گزاره‌های آلن بدیو،<sup>۳</sup> فلسفه به شعر دوخته<sup>۴</sup> (بدیو، ۱۴۰۰، ص ۹) و در پی آن استعاره در متن فلسفه دارای نقشی برجسته و بلکه لازم می‌شود. از نظر نیچه فلسفه نیز نوعی شعر است که با به‌کارگیری استعاره سبب می‌شود زبان یک‌بار دیگر طبیعی‌ترین صورت بیانی خود، یعنی وسایل بیان تصویری را بازیابد. این تأملات فلسفی نیچه زمینه را برای آنچه که می‌توان گسترش قلمروی استعاره‌پژوهی نامید، بیش از پیش فراهم ساخت. بر این اساس استعاره به حیطة زبان فلسفی و تأملات دقیق وارد می‌شود و می‌توان (چه بسا باید) در فهم فلسفه فیلسوفان بزرگ (و بعضاً استعاره‌ستیز) استعاره‌های نهفته در چارچوب

5. *White Mythology: Metaphor in the Text of philosophy*

6. Figure

7. Figurative

8. Paul Ricoeur

9. Poetic discurce

10. Theory discurce

11. analogia/Aναλογία

1. Concept

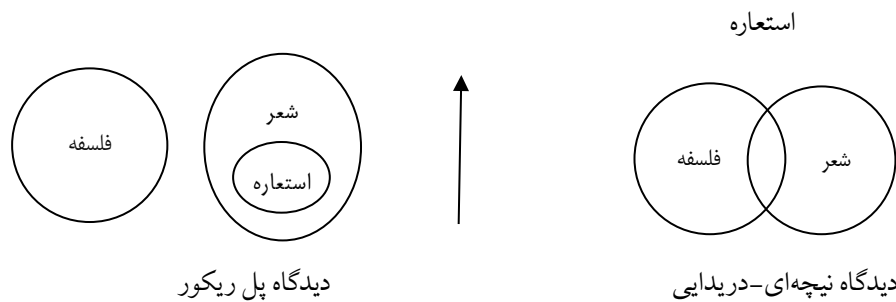
۲. در زبان فرانسه Les sense propre به‌معنای اصل یا معنای لفظی که تداعی‌گر زبان تحت‌اللفظی یا literal است.

3. Alain Badiou

4. Suture



نباید از استعاره‌ها استفاده کند و پوئتیک سخن بگوید (ریکور، ۱۳۹۴، ص ۱۵). در ادامه با استفاده از دو نمودار، تفاوت دیدگاه‌هایی نشان داده می‌شود که از یک سو نیچه و دریدا و از سوی دیگر پل ریکور نمایندگان آن هستند (نمودار ۲).



نمودار ۲. مقایسه دیدگاه نیچه‌ای-دریدایی و دیدگاه پل ریکور در باب استعاره

نظام و ساختار است. از نظر آنان ساختار نظام‌مندی که در زبان وجود دارد، منعکس‌کننده ساختار اندیشه ماست؛ در واقع زبان‌شناسان شناختی زبان را نظامی می‌دانند که به‌طور مستقیم ساختار مفهومی ما را نشان می‌دهد (راسخ‌مهند، ۱۳۹۷، ص ۹-۱۳).

تقریباً هم‌زمان با این دیدگاه‌های چالش‌برانگیز زبان‌شناسی شناختی، نظریه جدید استعاره به‌عنوان یکی از مبانی زبان‌شناسی شناختی در گستره علوم شناختی مطرح می‌شود. مهم‌ترین اثر درباره نظریه معاصر استعاره<sup>۳</sup> کتاب استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم<sup>۴</sup> اثر جرج لیکاف، زبان‌شناس شناختی و مارک جانسون استاد فلسفه است. در بندهای نخست کتاب یادشده بر این دیدگاه تأکید می‌کند که برخلاف نگاه سنتی، نخست آنکه استعاره‌ها اساساً موضوع اندیشه و رفتار هستند و دوم اینکه استعاره‌ها نه تنها در زبان روزمره بلکه در اندیشه و عمل نفوذ دارند. از نظر لیکاف و جانسون ماهیت نظام مفهومی ما که اندیشه و عمل مان مبتنی بر آن است، «در طبیعتش از بنیاد استعاری است»<sup>۵</sup> (lakoff & Johnsen, 2003, p.4). این طرز

فلسفه و هم در شعر از جمله مفاهیم اساسی به‌شمار می‌رود. قیاس آن نقطه‌ای است که در آن دو گفتمان فوق به هم پیوند می‌خورند، اما این امر به معنای جَوَزی برای نادیده انگاشتن تفکیک بین این دو حوزه نیست؛ در نتیجه از نظر ریکور فلسفه

به بیان مارک جانسون<sup>۱</sup> می‌توان گفت دیدگاه‌ها درباره نقش شناختی استعاره تا جایی پیش می‌رود که بتوان گفت فلسفه بسط خلاق استعاره‌های مفهومی پایه است. تاریخ فلسفه غرب در بیشتر موارد یک تاریخ طولانی از انکار استعاره است که در موارد اندکی با اظهاراتی شجاعانه درباره فراگیری استعاره در اندیشه قطع شده است و [از نظر جانسون] نیچه مشهورترین نمونه آن است (Johnson, 2018, p.68-69).

#### مبانی و اهمیت نظریه شناختی استعاره در دل علوم شناختی معاصر

نظریه شناختی استعاره به‌عنوان یکی از شاخه‌های اصلی علوم شناختی و زبان‌شناسی شناختی (به‌عنوان شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی متأثر از این علوم) است. مهم‌ترین تفاوت زبان‌شناسی شناختی با سایر رویکردهای دانش زبان‌شناسی در این است که در رویکرد شناختی، عقیده بر آن است که زبان برخی ویژگی‌های بنیادی ذهن انسان را منعکس می‌کند. زبان با بهره‌گیری از واحدهای نمادین<sup>۲</sup> افکار ما را رمزگذاری می‌کند. طرفداران دیدگاه شناختی معتقدند زبان همچون اندیشه دارای

3. Contemporary theory of metaphor

4. "metaphors we live by"

5. "is fundamentally metaphorical in nature"

1. Mark Johnson

2. Symbolic units

به‌کار بریم (lakoff & Johnsen, 2003, p.8-9). نظریه استعاره مفهومی در بیان لیکاف و جانسون تا جایی ادعای خود را پیش می‌برد که به این نتیجه می‌رسد: «استعاره برای زبان معنای عادی و طبیعی روزمره اساسی و استعاره شعری بسط عادی مطالعه استعاره روزمره<sup>۶</sup> است» (lakoff, 1992, p.1). همسو با این ادعا، لیکاف در اثر دیگر خود با همکاری مارک ترنر (۱۳۹۹)،<sup>۷</sup> یعنی کتاب فراسوی عقل سرد (راهنمای تخصصی استعاره شعری)،<sup>۸</sup> ایده اصلی خود را این‌گونه مطرح می‌کند که آثار شعری بزرگ دقیقاً به این دلیل قادر به سخن گفتن با ما هستند که از همان سبک‌های اندیشه‌ای<sup>۹</sup> بهره می‌برند که همه ما در زندگی به‌کار می‌بریم. شعرها با استفاده از ظرفیت‌هایی که در بین همه ما مشترک است [یعنی همان ساختار و نحوه عملکرد نظام مفهومی انسان‌ها که اشتراکات بسیاری در نحوه قابل فهم ساختن تجربیات دارد]، تجربیاتمان را برای ما روشن می‌کنند، در دستاوردهای عقاید ما کاوش می‌کنند، شیوه‌های تفکر ما را تغییر می‌دهند و از ایدئولوژی‌های ما انتقاد می‌کنند (lakoff & Turner, 1989, p.xi).

نکته مهم در این مرحله از تعریف استعاره، این است که به‌گفته لیکاف، متأثر از نگاه زبان‌شناسی شناختی، استعاره را باید نگاشت میان حوزه‌ای در نظام مفهومی<sup>۱۱</sup> دانست. [از این پس باید گفت که] «عبارت<sup>۱۲</sup> استعاری به یک عبارت زبانی (واژه، گروه یا جمله) اشاره می‌کند که تحقق سطحی چنین نگاشت میان حوزه‌ای است» (lakoff, 1992, p.1-2). به بیان زولتان کوچش<sup>۱۳</sup> این امر بدین معناست که در رویکرد شناختی، استعاره‌ها تنها به‌صورت فرعی پدیده‌ای زبان‌شناختی به‌شمار می‌روند؛ به‌عبارتی، تنها دلیل حضور آنها در زبان حضورشان در اندیشه می‌باشد و سزاست استعاره‌های زبانی را تداعی‌کنندگان نظام شناختی استعاره‌بنیاد دانست (کوچش، ۱۳۹۴، ص ۲۵). از این پس،

برداشت از استعاره و در نظر گرفتن آن به‌مثابه بخشی از نظام عادی اندیشه و زبان برای نخستین بار و البته در قالب یک مثال در مقاله استعاره کانال<sup>۱</sup> مایکل ردی<sup>۲</sup> بیان شد (اکو، ردی و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸). در این اثر ردی نشان داد که زبان روزمره انگلیسی عمدتاً استعاری است. ردی در همین مقاله تا حد زیادی دیدگاه سنتی را نقد کرد که استعاره را محدود در قلمروی زبان مجازی و شاعرانه می‌داند. وفق این دیدگاه براساس نظریه استعاره مفهومی، نظام مفهومی ما استعاری است؛ بدین معنا که نحوه تفکر ما (آنچه تجربه می‌کنیم و آنچه روزانه انجام می‌دهیم) استعاری است. از جمله اصول نظریه استعاره‌های مفهومی تأکید بر ناآگاهی ما در نحوه عملکرد نظام مفهومی و استعاره‌های شناختی است.

این تأکید بر ناآگاهانه بودن استعاری اندیشی در مقابل بخش عمده‌ای از تاریخ تفکر فلسفی می‌ایستد. ارنست کاسیرر<sup>۳</sup> به‌عنوان یکی از نمایندگان این سنت فلسفی در کتاب زبان و اسطوره با اعتماد به نفس کامل و با تکیه بر سنتی چند هزارساله استعاره را این‌گونه تعریف می‌کند: «دالالت آگاهانه یک محتوای اندیشه به‌محتوایی دیگر که از یک نظر به محتوای اصلی همانندی دارد و یا تا اندازه‌ای با آن قابل مقایسه است» (کاسیرر، ۱۳۸۷، ص ۱۵۳). در برابر این دیدگاه سنتی، علوم‌شناختی معاصر معتقد است ما خودکار<sup>۴</sup> و براساس یک‌سری الگوها<sup>۵</sup> فکر و عمل می‌کنیم و اهمیت بررسی زبان در این موضوع آن است که مراجعه به زبان به ما در فهم دقیق اینکه این الگوهای نظام مفهومی چگونه عمل می‌کنند، حائز اهمیت است. همان‌گونه که بالاتر نیز اشاره شد، استدلال اساسی این نظریه این است که چون مفهوم استعاری نظام‌مند است، زبانی نیز که در مورد آن مفهوم استعاری به‌کار می‌بریم نظام‌مند می‌باشد. پس از آنجا که عبارت‌های استعاری در زبان ما با یک روش منظم به ماهیت استعاری وابسته می‌شوند، می‌توانیم این عبارت‌های زبانی استعاری را برای مطالعه ماهیت مفاهیم استعاری و فهم ماهیت استعاری فعالیت‌های خود

6. Extension

7. Everyday metaphor

8. Mark Turner

9. "More than cool reason: a field Guide to poetic metaphor"

10. Modes of thought

11. A cross-domain mapping in the conceptual system

12. Expression

13. Zoltán Kövecses

1. The Conduit Metaphor

2. Michael Reddy

3. Ernst Cassirer

4. automatically

5. patterns



عصب‌شناسی بر اهمیت نظریه جدید استعاره افزوده است. در نظریه عصب‌شناسی زبان، ارتباط بین زبان و مغز اهمیت دارد. وقتی برخی از اعمال حرکتی را تصور می‌کنیم، به یاد می‌آوریم و یا در رؤیا می‌بینیم، عمدتاً همان نورون‌هایی درگیر می‌شوند که هنگام حرکت واقعی دخالت دارند؛ همچنین وقتی دیدن یا شنیدن چیزی را تصور می‌کنیم، به یاد می‌آوریم و یا در رؤیا می‌بینیم همان نورون‌هایی فعال هستند که هنگام دیدن یا شنیدن چیزی در واقعیت دخالت دارند (افراشی، ۱۳۹۹، ص ۲). نورون‌های آینه‌ای<sup>۴</sup> در یک مجموعه از تارهای [عصبی]<sup>۵</sup> مرتبط با قشر پیش‌حرکتی<sup>۶</sup> (که حرکت را طرح‌ریزی می‌کنند) و قشر آهیانه‌ای<sup>۷</sup> (که ادراک را یکپارچه می‌کند) عمل می‌کنند؛ بر این اساس زمانی که یک فرد یک عمل را انجام می‌دهد یا می‌بیند که یک فرد دیگر آن را انجام می‌دهد [مثلاً زمانی که خودمان عمل کوئیدن چکش را انجام می‌دهیم یا می‌بینیم که یک نفر چکشی را به چیزی می‌کوبد]، نورون‌های یکسانی فعال می‌شوند.

بنابراین نورون‌های آینه‌ای چندوجهی<sup>۸</sup> هستند؛ بدین معنا که آنها تنها در موقعیتی فعال نمی‌شوند که فعالیتی در حال انجام شدن یا درک شدن است، بلکه حتی آنگاه نیز که تصور<sup>۹</sup> انجام کاری و یا درک موضوعی از جانب کسی رخ می‌دهد، فعال می‌شوند. این همان معناشناسی شبیه‌سازانه<sup>۱۰</sup> (یا مبتنی بر شبیه‌سازی) است که جروم، ا. فلدمن،<sup>۱۱</sup> صاحب نظریه عصب‌شناسی زبان بدان پرداخته است. فلدمن چنین استدلال می‌کند که معنا اساساً نوعی شبیه‌سازی ذهنی<sup>۱۲</sup> است؛ بدین معنا که فعال‌سازی نورون‌ها نیازمند [وجود] تصویری از انجام یک عمل است. چیزی که در این رابطه اهمیت دارد، تصویرسازی‌ها و اینکه حافظه ما تماماً آگاهانه نیست؛ بنابراین تمامی شبیه‌سازی‌های ذهنی نیز آگاهانه نخواهند بود (lakoff, 2008, p.18-20).

استعاره‌های زبانی تنها نمودی زبانی و ملموس از سازوکار اندیشه استعاری هستند. بر این اساس، «به نظر می‌رسد که این مفهوم [استعاره] به حوزه‌های زبان، فکر، فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، مغز و جسم تعلق داشته باشد. پس استعاره پدیده‌ای زبانی‌شناختی، ادراکی، اجتماعی-فرهنگی، عصبی و جسمی است و به صورت هم‌زمان در تمام این سطوح متفاوت حضور دارد» (کوچش، ۱۳۹۴، ص ۲۵-۲۶).

همانند استعاره‌های زبانی، زبان‌شناسان شناختی معتقدند برای فهم بهتر عملکرد استعاری نظام مفهومی باید اجزای آن را شناخت. این اجزا عبارتند از حوزه مبدأ، حوزه مقصد یا هدف و عمل نگاشت. در نظریه استعاره‌های مفهومی حوزه مبدأ و حوزه هدف نه فقط دو حوزه از ساختار یک آرایه زبانی-ادبی (آن‌گونه که نظریه سنتی استعاره مدعی است)، بلکه دو قالب ذهنی<sup>۱</sup> هستند که با یک مجموعه از ارتباطات مفهومی و نگاشت‌ها با هم مرتبط می‌شوند (Kövecses, 2015, p.2). حوزه مبدأ آن حوزه‌ای است که معمولاً مشکل از موضوع‌های مادی و عینی است و ریشه در تجربیات جسمانی و یا اجتماعی دارد. این حوزه از آن جهت که در تجربیات روزمره، جسمانی و عینی ما ریشه دارد، مبنایی برای فهم حوزه مقصد یا هدف است. حوزه مقصد یا هدف که اهمیت استدلال استعاری<sup>۲</sup> در آن است، مفاهیم منبع در استدلال کردن را در خود دارد (lakoff & Johnsen, 2003, p.266). معمولاً حوزه مقصد انتزاعی است و بر مبنای شاکله کلی حوزه مبدأ قابل فهم است؛ افزون بر نگاشت استعاری چندگانه<sup>۳</sup> می‌باشد؛ [یعنی] در آن، دو یا چند عنصر به دو یا چند عنصر دیگر نگاشت می‌شود و تا حدی ساختار استدلالی موجود در حوزه مبدأ در حوزه مقصد یا هدف نیز حضور دارد.

از نظر اندیشمندان شناختی نگاشت استعاری بخشی اساسی از استعاره‌های مفهومی است که در مغز صورت می‌گیرد و در گفتار یا نوشتار نمود می‌یابد. این مبانی شناختی استعاری در دل علم شناختی در دستاوردهای علوم عصب‌پایه شناختی نیز قابل مشاهده است و همین تلاقی با جدیدترین دستاوردهای علم

4. Mirror neurons  
5. Fiber bundles  
6. Premotor cortex  
7. parietal cortex  
8. Multimodal  
9. Imagining  
10. Simulation semantics  
11. Jerome A. Feldman  
12. mental simulation

1. Mental frames  
2. Metaphorical reasoning  
3. Multiple

روزمرة ما شامل پی‌آمدها و استنباط‌های استعاری است؛ پس ماهیت عقلانیت روزمره اساساً تخیلی است. آروین مهرگان با بیانی دیگر دیدگاهی نزدیک به این ادعا را توضیح می‌دهد. از نظر وی «گزاره‌های استعاری احکام حس‌اند و کشف آنکه این گزاره‌ها احکام حس هستند و تفکر عقلانی ما نه‌تنها در شکل‌گیری آنها کوچک‌ترین نقش و دخالتی نداشته است، بلکه برعکس گزاره‌های خود تفکر عقلانی بر بنیاد همین گزاره‌های حسی استوارند، پیامدهای معرفت‌شناختی بزرگی دارد و اساس معرفت‌شناسی سنتی را به لرزه درمی‌آورد» (مهرگان، ۱۳۸۶، ص ۱۳). در اینجا به نظر می‌رسد این بدیل تجربه‌گرا با دربرداشتن نقاط قوت و ضعف دو روند اصلی عین‌گرایی و ذهن‌گرایی به‌نوعی بهترین دستاوردهای هر یک از این دو رویکرد را در خود دارد و در قالب علوم شناختی نمود می‌یابد که ما در این پژوهش در قالب یک چارچوب نظری پیشنهاد داده‌ایم و معتقدیم حتی الامکان رویکردی جامع است و استفاده از ظرفیت‌های آن در فهم اندیشه سیاسی نه‌تنها ممکن، حتی ضرورت نیز دارد.

جهت فهم بهتر تحول در جایگاه استعاره در طول تاریخ تحول این مفهوم می‌توان از یک نمودار استفاده کرد. دوسر این نمودار را با واژگانی از دل فلسفه یونانی محدود کرده‌ایم تا نشان دهیم که مسئله تفکیک/امتزاج دو حوزه فلسفه و شعر در تاریخ اندیشه غربی ریشه دارد. ترسیم نمودار ۳ از آن جهت مهم است که به ما در مجسم‌سازی علمی<sup>۵</sup> کمک می‌کند.

آمیختگی (امتزاج/Μίξις) → تفکیک (ستیز/Διαφορά)

استعاره در علوم اعصاب‌شناختی/ استعاره در زبان‌شناسی شناختی/ دیدگاه نیچه‌ای-دریدایی/ جنبش رمانتیسم (ویکو) / زبان‌شناسی دکارتی (هابز ولاک)/ فلسفه قرون وسطای مسیحی/ فلسفه یونانی (ارسطو).

عقلانیت تخیلی → انسان‌عین‌گرا

نمودار ۳. تحول تاریخی-فلسفی مفهوم استعاره

در نظریه عصب‌شناسی زبان، معنا نوعی شبیه‌سازی ذهنی و مبتنی بر تجربه است؛ بر این اساس تجربه (می‌توان گفت تجربه بدن را نیز در بر می‌گیرد) به‌عنوان پایه‌ای برای شکل‌گیری فرایند معناسازی در نظر گرفته می‌شود؛ فرایندی که در آن شبیه‌سازی آنچه که تجربه شده، اهمیت دارد.

براساس نگاه فلدمن، اهمیت استعاره در نظریه نوروئی زبان<sup>۱</sup> در این است که همه مفاهیم فرهنگی، انتزاعی و نظری معنای خود را به کمک نگاهت، با استعاره بر مفاهیم تجربی و جسمانی به‌دست می‌آورند (فلدمن، ۱۳۹۶، ص ۲۶۵). نظام استعاری در قالب استعاره‌های اولیه<sup>۲</sup> در جسم ما ریشه دارد. در هر استعاره اولیه، یک تجربه، یک قضاوت ذهنی و یک وقوع حسی-حرکتی درهم ادغام می‌شوند. این استعاره‌های اولیه چنین امکانی را به ما می‌دهند که یک تجربه داخلی شخصی (ذهنی) را براساس یک رویداد دسترس‌پذیر بیان کنیم. در دیدگاه نوروئی زبان، استعاره‌های اولیه را می‌توان پی‌آمد عادی یادگیری متداعی در نظر گرفت (فلدمن، ۱۳۹۶، ص ۲۶۶-۲۶۷). نظریه نوروئی زبان از آن جهت در بحث پیش‌رو دارای اهمیت است که به‌نوعی نمایان‌گر دنباله نظریات مدرن درباره استعاره می‌باشد. در این دیدگاه، تقریباً تمامی ادعاهای مطرح شده در مورد استعاره در بنیان‌های عصب‌شناسانه خود نشان داده شده‌اند. پس می‌توان گفت نه‌تنها باید (در رویکردی شناختی) استعاره را موضوع اندیشه دانست، بلکه می‌توان اهمیت اساسی شناخت استعاری را در عملکرد نوروئی‌ها و مغز (در قالب معناشناسی مبتنی بر شبیه‌سازی) دید. این دستاوردهای عصب‌شناختی اهمیت جایگاه استعاره به‌عنوان چارچوبی اساسی را می‌افزاید که مبتنی بر داده‌های حسی و تجربی شناخت را ممکن می‌سازد. برآیند تمامی این دیدگاه‌ها در یک آمیزه‌ای تجربه‌گرا<sup>۳</sup> نمایان می‌شود. از نظر لیکاف و جانسون این بدیل تجربه‌گرا عبارت است از عقلانیت تخیلی<sup>۴</sup> که در اصل همان استعاره شناختی است. از آنجاکه مقوله‌های اندیشه روزمره ما عمدتاً استعاری می‌باشند و استدلال

1. Neural theory of language
2. primary metaphors
3. An Experientialist Synthesis
4. Imaginative rationality

5. scientific visualization

متنی به صورت مستحکم و سازمان یافته از یک بخش تحقیق به بخشی دیگر جریان یابد. از این دیدگاه باید چارچوب نظری را ساختاری دانست که نشان می دهد نویسنده چگونه از نظر فلسفی، معرفت شناختی، روش شناختی و تحلیلی به جستجو و تحقیق می پردازد (Grant & Osanloo, 2014, p.12).

ایزنهارت<sup>۵</sup> چارچوب نظری را به مثابه یک ساختار تعریف می کند که تحقیق را با تکیه بر یک نظریه مجرد<sup>۶</sup> ریشه دار و تفسیر منسجم از یک پدیده معین در روابط آنها با یکدیگر راهبری می کند؛ بنابراین چارچوب نظری شامل یک یا چند نظریه برگزیده شده است که تفکر محقق را با این نظر تقویت می کند که چگونه وی موضوع تحقیق خود را می فهمد یا درباره آن برنامه ریزی می کند (همان، ص ۱۳). مرتنز<sup>۷</sup> با طرح این دیدگاه که چارچوب نظری بر هر تصمیمی در فرایند تحقیق دلالت دارد؛ این دیدگاه را تصدیق می کند که چارچوب نظری برای یک تحقیق باید به عنوان اصل<sup>۸</sup> کار نگارش تحقیق دانسته شود (mertens, 1998, p.3).

جامع تمامی تعاریف چارچوب نظری، تعریفی است که از سوی فرهنگ علوم اجتماعی ارائه شده است. بر مبنای این تعریف، چارچوب نظری اصطلاحی فنی در روش شناسی می باشد که به مجموعه ای از مفروضات بنیادی لازم برای محدود و معین کردن موضوع یا مضمون یک علم یا یک نظریه دلالت دارد (کولب و گولد، ۱۳۹۲، ص ۳۳۶). براساس آن می توان گفت چارچوب نظری ضمن شفاف سازی ابعاد و زوایای مسئله تحقیق و مفاهیم مرتبط با آن به مثابه الگویی منسجم در تحلیل داده ها است. آنچه که در این پژوهش به عنوان چارچوب نظری در فهم متون اندیشه سیاسی پیشنهاد می کنیم؛ برآیندی از آن چیزی است که لیکاف و جانسون با نهادن نام علوم شناختی فلسفه<sup>۹</sup> از آن سخن می گویند. علوم شناختی اشاره به یک حوزه میان رشته ای دارد که در نیمه دوم قرن بیستم (از سال ۱۹۵۶ میلادی) به طور مشخص شش رشته انسان شناسی، روان شناسی، علوم اعصاب، زبان شناسی، هوش مصنوعی و فلسفه ذهن را دربردارد و هدف مشترک همه آنها مطالعه ذهن و شناخت است (حاتمی، ۱۳۹۷، ص ۱۳). وفق این

هرچه در این نمودار از سمت چپ دورتر و به سمت راست نزدیک تر شویم؛ نخست شاهد تحول در مفهوم استعاره در طول تاریخ و در قالب یک نمودار خطی هستیم و دوم اینکه خطوط پُررنگ بین زبان مجازی و زبان حقیقی کم رنگ تر و به موازات آن از درجه اعتقاد به آگاهانه بودن کاربرد استعاره کاسته می شود. تا آنجاکه در نظریه شناختی استعاره و مبتنی بر دستاوردهای علوم عصب پایه شناختی، استعاره امری ناآگاهانه دانسته می شود که پایه های آن را باید در رفتار نورون ها جست. ضمن موارد یادشده، این نمودار (از چپ به راست) نشان دهنده تحول از دیدگاه های عین گرا به دیدگاه های ذهن گرا و سپس بدیل عقلانیت تخیلی است که ما در قالب دو نمودار موازی نشان داده ایم. در ادامه پس از معرفی کوتاه چارچوب نظری و بیان اهمیت آن در پژوهش بر ظرفیت علوم و استعاره های شناختی به مثابه چارچوبی نظری در فهم متون اندیشه سیاسی خواهیم پرداخت.

**استعاره مفهومی در علوم شناختی معاصر به مثابه چارچوب نظری**

چارچوب نظری از بخش های بسیار مهم در روش تحقیق است و باید آن را مبنایی دانست که تمام پژوهش مبتنی بر آن انجام می شود. چارچوب نظری یک شبکه منطقی، توسعه یافته، توصیف شده و کامل بین متغیرهایی می باشد که از راه فرایندهایی چون مصاحبه، مشاهده و بررسی ادبیات پژوهش فراهم آمده است (Green, 2014, p.3). معمولاً در تعاریف ارائه شده از چارچوب نظری، آن را اساس و پایه ای می دانند که تمام دانش مورد نیاز برای یک تحقیق را سامان می دهد و به مثابه یک ساختار و یک حامی<sup>۱</sup> برای پایه منطقی<sup>۲</sup> تحقیق، موقعیت های مسئله مند، هدف و پرسش های تحقیق در نظر گرفته می شود. بیشتر محققان معتقدند که چارچوب نظری یک لنگرگاه<sup>۳</sup> است که با تکیه بر آن می توان به بازنگری در تحقیقات و روش ها و تحلیل ها پرداخت. بدون چارچوب نظری تحقیق دچار ابهام خواهد بود، مانند یک خانه که نمی توان آن را بدون یک طرح کلی<sup>۴</sup> بنا کرد. یک تحقیق برخوردار از چارچوب نظری به خواننده این امکان را می دهد که با

5. Eisenhart

6. formal theory

7. martens

8. inception

9. The Cognitive sciences of philosophy

1. Support

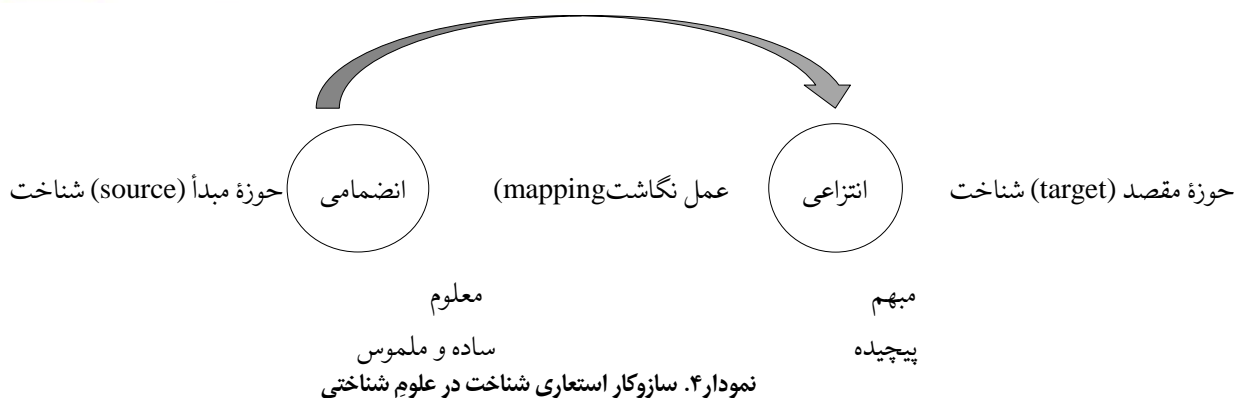
2. Rationale

3. Anchor

4. Blueprint

چارچوب نظری می‌توان فلسفه (و در تحقیق پیش‌رو فلسفه سیاسی و دیگر اشکال اندیشه سیاسی) را از دیدگاه آنچه در مفهوم‌سازی<sup>۱</sup> و استدلال<sup>۲</sup> از علوم شناختی می‌آموزیم، موضوع مطالعه خود قرار دهیم؛ زیرا بنابر علوم شناختی، از آنجا که فلسفه نیز از همان منابع مفهومی مشترک<sup>۳</sup> میان همه انسان‌ها استفاده می‌کند، می‌توان آن را نیز همچون یک فعالیت مفهومی مطالعه کرد؛ بدین ترتیب می‌توانیم دریابیم که چگونه اندیشه سیاسی از انواع مختلف ابزارهای تخیلی<sup>۴</sup> استفاده می‌کند که سازنده فهم انسان هستند. ما در این پژوهش متأثر از نامگذاری لیکاف و جانسون از این دیدگاه شناختی به فلسفه (Lakoff & Johnson, 1999, p303) این چارچوب نظری را علوم شناختی اندیشه سیاسی می‌نامیم که گویای به‌کارگیری مؤلفه‌های اصلی علوم شناختی (یعنی استعاره‌های مفهومی یا شناختی) در فهم متون اندیشه سیاسی است؛ در این راستا و با توجه به مسیر پیموده شده در تعریف جایگاه استعاره در شاخه‌های گوناگون دانش، به نظر می‌رسد علوم شناختی و استعاره به‌مثابه یکی از مهم‌ترین ارکان آن در جایگاه چارچوبی نظری در فهم متون اندیشه سیاسی امری بایسته است و می‌تواند نمایان‌گر استعدادهای جدیدی در جهت درک اندیشه سیاسی و مفهوم‌پردازی‌ها و استدلال‌ورزی موجود در متون اندیشه سیاسی در ورای نظریات مرسوم فهم متن باشد. از ویژگی‌های یک چارچوب نظری، برخورداری از مؤلفه‌هایی است که به محققان در محدود کردن آنچه کمک می‌کند که در متن باید در پی آن باشند. بر همین اساس علوم شناختی و نظریه استعاره شناختی به‌عنوان یکی از ارکان آن علوم به‌مثابه یک چارچوب نظری در فهم متون اندیشه سیاسی دارای مؤلفه‌هایی است که می‌توان در قالب یک نمودار به‌شکل زیر نشان داد:

1. conceptualization
2. reasoning
3. same conceptual resources
4. imaginative devices



نائل شویم. براین اساس با تکیه بر دستاوردهای علوم شناختی معاصر به این نتیجه رسیدیم که نه تنها برداشت استعاره به عنوان بخش اصلی چارچوب نظری مبتنی بر علوم شناختی امری ممکن است، بلکه با تکیه بر دستاوردهای علوم شناختی و عصب‌پایه، امری ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا باید نمود زبانی استعاره را در پیوند با یک سازوکار شناختی در مغز دانست که بخش عمده‌ای از شناخت را برای ما فراهم می‌آورد. بنابراین چارچوب نظری علوم و استعاره‌های شناختی با مؤلفه‌های آن در قالب حوزه مبدأ (شناخته‌شده و عمدتاً انضمامی)، حوزه مقصد (مبهم و عمدتاً انتزاعی) و عمل انگاشت برای بررسی اندیشه سیاسی تا حد قابل توجهی رهگشا و تازه است و به پژوهشگران این امکان را می‌دهد که با سازوکارهای ناآگاهانه‌ای که در نهایت به شکل‌گیری متون اندیشه سیاسی می‌انجامد، آشنا شوند و درکی از اندیشه سیاسی را به دست آورند که مبتنی بر ارکان اساسی نظام مفهومی انسان باشد. با بهره‌گیری از این چارچوب نظری، تا حد زیادی می‌توان پیوند بین گستره‌های مختلف دانش بشری را در قالبی نو دریافت کرد. استفاده از علوم شناختی با تمرکز بر استعاره‌های شناختی به عنوان چارچوب نظری به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که با درک استعاره‌های کلان<sup>۱</sup> زمانه شکل‌گیری یک متن اندیشه سیاسی با سازوکارهای آن آشنا شود و با بیانی روش‌شناسانه، آن استعاره کلان را به عنوان متغیر مستقلی در نظر گیرد که زمینه شکل‌گیری یک نظریه سیاسی (در اینجا به مثابه متغیر وابسته) را فراهم آورد.

این نمودار مبتنی بر نظریه استعاره‌های شناختی، یکی از پایه‌های اساسی شناخت و از مهم‌ترین ارکان نظام مفهومی (سامان بخش فهم در مغز انسان) را نشان می‌دهد؛ بر این اساس بخش عمده‌ای از شناخت در ساختار جسمی-ذهنی بشر ضرورتاً در قالب فهم استعاری رخ می‌دهد و از آنجاکه متون اندیشه سیاسی را می‌توان تلاش‌هایی از جانب افرادی دانست که در تلاش بودند جهان اطراف را معنادار سازند و به فهم آن نائل آیند، پس چارچوب نظری یادشده که مبتنی بر یک نظریه شناختی و عصب‌شناسانه است، در فهم سازوکار شکل‌گیری بزرگ‌ترین نظریات سیاسی راهگشا و کارساز است. این ادعا بدین معناست که چارچوب نظری استعاره شناختی ساختاری که بخش عمده‌ای از تفکر (به ویژه تفکر پیچیده‌ای که در قالب متون اندیشه سیاسی ارائه می‌شود) در قالب و محدود به قواعد آن در حال رخ دادن است و یا در گذشته رخ داده را، به گونه‌ای دقیق‌تر و اکاوی و قابل فهم ساخته و مبتنی بر یک نظریه منسجم، منابعی را که یک نظریه سیاسی از آنها تغذیه کرده و در نهایت به شکلی بالنده عرضه شده است؛ در مقابل دیدگان خواننده قرار خواهد داد.

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد که با نگاهی به سیر تاریخی استعاره‌پژوهی در بطن تحولات دانش زبان‌شناسی غرب بر تحول مفهوم استعاره از یک آرایه ادبی تا یک نظریه شناختی تمرکز کنیم؛ با این هدف که از این راه بر شأن استعاره به مثابه بخشی اصلی از چارچوب نظری پژوهش‌های متن‌محور در حوزه اندیشه سیاسی

## منابع

۱. اکو، امبرتو؛ مایکل ردی؛ جورج لیکاف؛ جان رابرت تیلر؛ جونل واینسهایمر و ریچارد مورن (۱۳۸۳)، استعاره: مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، ترجمه فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر.
۲. بدیو، آلن (۱۴۰۰)، فراسیاست، درباره‌ی سیاست حقیقت، ترجمه صالح نجفی و مهدی امیرخانلو، تهران: نشر نی.
۳. بورشه، ت و دیگران (۱۳۹۲)، زبان‌شناسی و ادبیات (تاریخچه‌ی چند اصطلاح)، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
۴. حاتمی، جواد (۱۳۹۷)، درباره‌ی علم شناختی؛ هوش مصنوعی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، علم اعصاب و فلسفه‌ی ذهن، تهران: امیرکبیر.
۵. دریدا، ژاک (۱۳۹۵)، اسطوره‌شناسی سفید؛ استعاره در متن فلسفه، ترجمه حسام دهقانی و مهدی پارسا، تهران: نشر شَوند.
۶. راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۷)، درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم، تهران: سمت.
۷. ریچاردز، آیور آرمسترانگ (۱۳۸۳)، فلسفه بلاغت، ترجمه علی محمدی آسیابادی، تهران: شرکت نشر قطره.
۸. ریکور، پل (۱۳۹۴)، استعاره و پارادایم‌های ترجمه، ترجمه مهرداد پارساخانقاه، حسام دهقانی، فائزه جعفریان، تهران: نشر شَوند.
۹. سورن، پیتر ای. ام (۱۳۹۶)، تاریخ زبان‌شناسی (بخشی از کتاب زبان‌شناسی در غرب)، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران: سمت.
۱۰. عمید، حسن (۱۳۶۷)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر.
۱۱. فراشی، آریتا (۱۳۹۹)، استعاره و شناخت، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۲. فلدمن، جروم. ا (۱۳۹۶)، از مولکول تا استعاره: نظریه‌ی نورونی زبان، ترجمه جهان‌شاه میرزابیگی، تهران: آگاه.
۱۳. کاسیرر، ارنست (۱۳۸۷)، زبان و اسطوره، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مروارید.
۱۴. کافمن، سارا (۱۳۹۵)، نیچه و استعاره، ترجمه لیلا کوچک‌منش، تهران: گام نو.
۱۵. کالینز، جف؛ و بیل می‌بلین (۱۳۸۰)، دریدا؛ قدم اول، ترجمه علی سپهران، تهران: پردیس دانش، شرکت نشر و پژوهش شیرازه کتاب.
۱۶. گولد، جولیس؛ ل. کولب و ویلیام (۱۳۹۲)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: مازیار.
۱۷. لیکاف، جرج و مارک ترنر (۱۳۹۹)، فراسوی عقل سرد (راهنمای تخصصی استعاره شعری)، ترجمه مونا بابایی، تهران: نشر نویسه پارسی.
۱۸. لیکاف، جرج و مارک جانسون (۱۳۹۴)، فلسفه جسمانی؛ ذهن جسمانی و چالش آن با فلسفه غرب، ترجمه جهان‌شاه میرزابیگی، تهران: آگاه.
۱۹. مهرگان، آروین (۱۳۸۶)، ساختار گزاره‌های استعاری: بحثی در معرفت‌شناسی ذهن دو محوری، تهران: نشر فردا.
۲۰. هاوکس، ترنس (۱۳۷۷)، استعاره، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
۲۱. همدانی، امید (۱۳۹۸)، نظریه ادبی؛ ادبیات و مسئله شناخت، تهران: نگاه معاصر.
22. Chomsky, Noam (2009), *Cartesian Linguistics; A Chapter in the History of Rationalist Thought*, Third Edition, Cambridge university Press.
23. Grant, Cynthia. Osanloo, Azadeh (2014), Understanding, Selecting, and integrating a theoretical framework in dissertation research: creating the blueprint for your "HOUSE". ADMINISTRATIVE ISSUES JOURNAL: CONNECTING EDUCATION, PRACTICE, AND RESEARCH.



- Metaphor and Thought (2nd edition), Cambridge University Press.
30. Lakoff, George and Johnsen, Mark (2003), *Metaphors We Live By*. London: The university of Chicago press.
31. Lakoff, George and Johnson, Mark (1999), *Philosophy in The Flesh: The embodied mind and it's challenge to Western Thought*, Basic books, A Member of the perseus Books Group.
32. Lakoff, George. (2008), The Neural Theory of Metaphor , in Raymond W. Gibbs, JR.(Editor): The Cambridge Handbook of Metaphor and Thought , Cambridge University Press.
33. Mertens, D. (1998), *Research methods in education and psychology: Integrating diversity with quantitative and qualitative approaches*. Thousand Oaks: Sage.
24. Green, Helen (2014), *The Use of Theoretical and Conceptual Frameworks in Qualitative Research, Nurse Researcher*.
25. Hobbs, Thomas (1651), *Leviathan*, Edited by Richard Tuck, Cambridge university press.
26. Johnson, Mark (2018), *The aesthetics of meaning and thought: the bodily roots of philosophy, science, morality, and art*, Chicago ; London : The University of Chicago Press.
27. Kövecses, Zoltán (2015), *Where metaphors come from: reconsidering context in metaphor*, Oxford University Press.
28. Lakoff, George & Turner, Mark (1989), *More than cool reason (A Field Guide to Poetic Metaphor)*, The university of Chicago press, Chicago and London.
29. Lakoff, George (1992), *The Contemporary Theory of Metaphor*, To Appear in Ortony, Andrew (ed.)